مشاغل

شغلی به نام دلاکی

■ در حمام‌هـای آن دوره، دلاک نقـش بسـیار مهمی بـرای نظیف و تمیز کردن مشـتری ایفا می‌کردنـد و برخـی از رجـال و اعیـان دلاک مخصوصی داشتند که با خود به حمام می‌بردند. پـس از اینکـه مشـتریان در خزینـه خـود را می‌شستند، نوبت به کیسه‌کشی می‌رسید که ابتدا دلاک لنگ خشکی را که به مناسبت فصول سال داشـت برای مشتری پهن کرده و لنگ دیگری را زیر سر مشتری می‌گذاشتند. مقدمه کیسه‌کشی، مشتمال بود که شروع می‌شـد. در آغاز ظرفی از جنس مس با دهانـه‌ای ناودانی به نام دولچه که درونش آب گرم بود بر سـر و تن مشتری ریخته، سپس دلاک با فشار دست‌هایش، بدن مشتری را می‌مالاند. سـپس رگ قولنجش را می‌شکست و چندین بار گردنش را به طرف سمت چپ و راست می‌چرخاند تا آنجا که کم‌کم خستگی و کوفتگی مشـتری بیرون می‌آمد و حالت سستی او را دربر می‌گرفت و آماده برای مشـتمال و نرمش کامل می‌شد.

بعضـی از مشـتریان عـلاوه بـر مشـتمال، کیسه‌کشی می‌خواستند. کیسـه همان‌طور که از نامش پیداسـت کیسـه‌ای بود به اندازه دست، بافته از پشم مانند گلیم نازک یا جاجیم که قبل از اسـتعمال آن را بـرای اینکه نرم‌تر باشـد روی شعله آتش گرفته و در آب گرم مالیده و به دست می‌گرفتنـد. بعد از مشـتمال، دلاک باز یکی، دو دولچه آب بر سر و بدن مشتری می‌ریخت سپس با کیسه او را می‌شست که از پشت بدن آغاز می‌شد تا به گردن و دست‌ها می‌رسید و سپس مشتری را به پشت خوابانده سینه و شکم و پاهایش را کیسه می‌کشید و سپس مشتری می‌رفت و خود را آب می‌کشید و از حمام خارج می‌شد.

صابون‌زنی

صابـون زدن پـس از اتمام کیسه‌کشـی بود که معمولا مشـتری را روی سـکوی پای خزینه می‌نشـاندند و دلاک آب را بر سر مشتری ریخته و صابون به دستش می‌داد و اگر انعامی از مشتری می‌گرفت خودش صابون را به سر مشتری می‌مالید و موها و صورت مشـتری را می‌شست. البته همه این موارد مشـتمال، کیسه‌کشـی و صابون‌زنی مختص افراد پولدار و دست‌بده بود.

سرتراشی و ریش‌تراشی

از دیگر کارهای داخل گرمخانه، ریش‌تراشی و سرتراشی بود که به وسیله دلاک انجام می‌گرفت. به این صورت که مشـتری پس از خیس شـدن سـر و تن قبل از کیسه و صابون آماده سرتراشی

و ریش‌تراشی می‌شد و دلاک مطابق شأن و آبرو یا بیگانگی و بی‌اعتباری او لنگ نو یا کهنه‌ای به زیرش گسترانیده و تیغ را که با میخی روی دیوار آویخته بودند، آورده و به سنگ تیغ که به نام سنگ سابی معروف اسـت کشیده و تیز می‌کردند و دست به کار می‌شدند. سر و ریش تراشیدن در حمام رونق بسیار داشت چرا که مشتری می‌توانست خود را از خون و جراحت‌هایی که به خاطر مو زدن آشـکار شده بود، پاکیزه کند.

سارقان حمام

در آن دوران، یکسری دزد وجود داشت که به سارقان معروف بودند که به دزدی البسه، اسباب حمام مشتریان یا لنگ حمامی‌ها می‌پرداختند که آنها را «لنگ‌زن» می‌گفتند و روزی نبود که از این بابت در حمام غوغایی برپا نشـود. کار این دزدان این بود که البسـه کهنه خود را با لباس نو و بهتر مشتریان دیگر عوض می‌کردند که البته محتویات جیب‌های آنان را نیز به سرقت می‌بردند و این امور باعث شده بود که حمامی‌های خبره متوجه باشند که افراد غریبه را زیر نظر داشته باشند. از این رو در اواخر حمامی‌ها به این فکر افتادند تا در هر حمام تابلو یا تابلوهایی را به این صورت در سـر سربینه نصب‌نمایند:

هر که دارد امانتی موجود
بسپارد به من به وقت ورود
نسپارد اگر شود مفقود
بنده مسوول آن نخواهم بود

پول حمام و اجرت دلاک

در دوره ناصری برای هر یک از موارد گفته شده در بالا از دوشاهی تا هشت شاهی قیمت گذاشته شده بود. مثلا برای کیسه پنج شاهی، صابون‌زنی پنج شاهی، سر یا ریش‌تراشی چهار شاهی و... اما بسیاری از افراد بودند که همین مبلغ اندک را هم نداشتند و ماه به ماه تن‌شان رنگ آب گرم به خود نمی‌دید و این هم بر سر زبان‌ها بود که: فقیری را گفتند چرا حمام نمی‌روی؟ گفت: دنیا آمدیم ماما شست، از دنیا می‌رویم مرده‌شور می‌شوید.

ساعات کار حمام

سـاعت کار حمام از اذان صبـح تا غروب بود مگر ماه رمضان که به استثنا حمام‌ها ۲۴ ساعته بـاز بودند. در بیرون حمام نیز بسـاطی پر زرق و برق پهن بود که فروشندگانی به فروش آلو تا دوغ می‌پرداختند یا اگر زمستان بود، شیر، شلغم و لبو نیز در اختیار مردم قرار می‌دادند.

حمام در تهران قدیم

خزینه‌ای که شفا می‌داد یا بیمار می‌کرد

فرزانه نیکروح‌متین

حمـام در تهران قدیـم چه بزرگ، چـه کوچک، چه عمومی از روی قاعده و قانون صحیح حمام‌سازی و معماری علمی با شرایط مکانی مخصوص خود ساخته می‌شد و در هیچ خانه‌ای حمام وجود نداشت. حمام نظام‌الملک آخر بازار کفاش‌هـا مقابل بازار پاچنار از بهترین حمام‌های تهران به شـمار می‌رفت که متاسفانه امروزه اثری از این حمام باقی نمانده و جایش پاسـاژ و دکان قرار گرفته اسـت.از جمله حمام‌های معروفی که همچنان تا حدودی پابرجاست، حمام مهدی‌خانی واقع در بازار بزرگ تهران اسـت که حدود ۸۰ درصد آن سالم به نظر می‌رسد، حمام همتیار نیز در خیابان وحدت اسلامی از دیگر حمام‌هایی است که پابرجا مانده.

بنای حمام

حمام‌ها به چهار قسمت تقسیم می‌شدند که به شرح زیر بود: قسمت اول: قسمت مدخل یا راهرو ورودی که حتما با ۱۵، ۲۰ پله که به نشـیب می‌رفت و به سربینه می‌رسید. قسمت دوم که شامل سربینه یا رخت‌کن بود که به صورت سرپوشیده، برای تعویض لباس و بستن لنگ و آماده شدن برای ورود یا بیرون آمدن از حمام بود. قسمت سوم: راهرو میان سربینه و گرمخانه که لولئین خانه و حوض لنگ‌شویی در آن قرار داشـت. قسمت چهارم شامل گرمخانه که اصل حمام و محل استحمام به شمار می‌رفت.

معماری حمام

معماری حمام‌های آن دوره چنین بود که حتما حمام باید چندین متر از سطح زمین پایین‌تر بنا شود. به طوری که سـطح بیرونی سـقف حمام یعنی بام آن مسـاوی با زمین‌های مجاور بوده باشد و بنای آن به قول بناها «پشت» داشـته باشد یعنی سـاختمان آزاد نباشد بلکه اطرافش را زمین احاطه کرده باشـد که در برابـر زلزله، باد، توفان و ... در امان بماند.

تابلو و نشانه حمام

تابلو یا علامت مشـخصه حمام بر دایر بودن آن، این بود که دو ریسـه لنگ، انتخاب می‌کردنـد و از دو جرز دهانه حمام به دو طرف کوچه یا بازار می‌کشیدند و اگر امکان این کار نبود و کسبه‌ای در اطرافش بودند لنگ‌ها را از جـرز به داخل راهرو ورودی می‌آویختند و نشـانه حمام زنانه که معمولا پیوسـته به حمام مردانه و درش دور از کوچه و گذرگاه عام و مسـتور از دید نامحرم بود، پرده ضخیمی بود که جلوی در آن می‌آویختند.

مدخل یا راه ورودی حمام

همانطور که گفته شد مدخل حمام شامل چندین پله به طرف پایین بود که بعد از هر چند پله، پاگردی جهت رفع خستگی در آن تعبیه شده بود و در آخر پله‌ها دری که راهرو را از سربینه جدا می‌کرد، در یک لنگه‌ای از چوب و تخته بود که مانع خروج حرارت سربینه به خارج می‌شد.

سربینه

سقف سربینه معمولا طاق ضربی گنبدی شکل مانند طاق‌های مسجد بود که خط‌کشی و رنگ‌آمیزی شده بود و نور از شیشه‌های ذره‌بینی گردی که در سقف جایگزین شده بود، کف سربینه را روشن می‌کرد.

همچنین کاشـی‌های بزرگی با عکس‌های برجسته از تصاویر پهلوانان و قهرمانان شاهنامه در دو ردیف قرار گرفته بود.در سربینه قفسه‌هایی جای‌گذاری شده بود برای رختکن و گذاشتن لباس‌ها.

در گوشه‌ای از سربینه در باریک و محفظه‌ای تاریک قرار داشت که قهوه‌خانه حمام به شمار می‌رفت که در آن چای و قهوه تهیه شـده همچنین قلیان و چپق آماده به دست مشتری می‌رسید.

ورود به حمام

مشتری هنگام ورود، طبق این سنت که هر واردی باید به حاضران سـلام کند، سلامی به اسـتاد حمامی کرده و اسـتاد جوابش را داده و دسـتور به ورود گرمخانه می‌داد و پس از آن مشتری وارد گرمخانه می‌شد.

گرمخانه

صحن گرمخانه، ساختمانی کاملا شبیه به سربینه داشت با طاقی گنبدی شکل و چهار ستون سنگی یا آجری برای نگهداری گنبد سقف همچنین به عکس‌های برجسته مانند کاشی‌های سربینه که از نقوش پهلوانی و تمثال‌های پهلوانان در حال کشـتی گرفتن و احوال گوناگون ورزش باستانی منتهی می‌شد. در واقع فضای اصلی حمام گرمخانه بود که در آن حوضی برای شـنا و بازی جوان‌ها به نام چاله‌حوض قرار داشت که شبیه استخرهای امروزی بود همچنین دارای خزینه بود که به طور کامل شرحش را در زیر می خوانید.

خزینه

خزینه یا خزانه عبارت از حوض سرپوشـیده آب گرمی جهت استحمام تمام مراجعان به حمام بود که متاسفانه هم افراد سالم و هم مریض در آنجا شست‌وشو می‌کردند. این خزینه‌ها در سال یک یا دو بار تعویض آب می‌شدند و در دیگر اوقات آب روی آب شده را کسر و برای صابون‌زنی و لیف‌زنـی برمی‌داشـتند مگـر آب خزینه‌های حمام محله‌ای اعیان‌نشـین که هر سه ماه یک مرتبه تعویض می‌شـدند.از جهت آلودگی آب و استفاده از آن، حمام، بدترین مکانی بود که افراد به بیماری‌های متفاوتی مبتلا می‌شدند. زمانی که آب خزینه عوض می‌شد این واقعه از امور مهمی بود که با بوق و کرنا به سـمع اهالی شهر می‌رسید و هر کس توانسته بود از آن حتی در هفته‌های اول اسـتفاده کند، از افراد خوش‌طالع و موفق به شمار آمـده بود.در کنار خزینه، حوضچه دیگری با آب ولرم یا سرد نیز قرار داشت. همانطور که گفته شد آب خزینه‌ها و چاله‌حوض‌ها به انواع کثیفی‌ها و نجاسات آغشته بود با این حال، برخی این آب را درمان هر درد درونی و بیرونی، زخم، جراحت و بریدگی و شکسـتگی و علاج امراضی مانند سرفه و تنگی نفس، ذات‌الریه می‌دانستند که به صور مختلف آن را مورد اسـتفاده قرار می‌دادند از قبیل استنشاق، غرغره جهت باز شدن سر و مغز، نوشیدن یک تا سـه کف جهت علاج درد سینه و مری و... عجیب‌تر آن بـود که مردم می‌گفتند اکثر افراد با این آب معالجه می‌شدند.

سـرانجام در دوره سـلطنت پهلـوی دوم که تهران صاحب آب لوله‌کشی شد از آن پس بنا بر اقتضای جدید حمام‌هـای خزینه‌ای و قدیمی یکی پـس از دیگری از گردونه فعالیت خارج شدند و از میان رفتند و جای خود را به حمام‌های جدید منازل دادند.

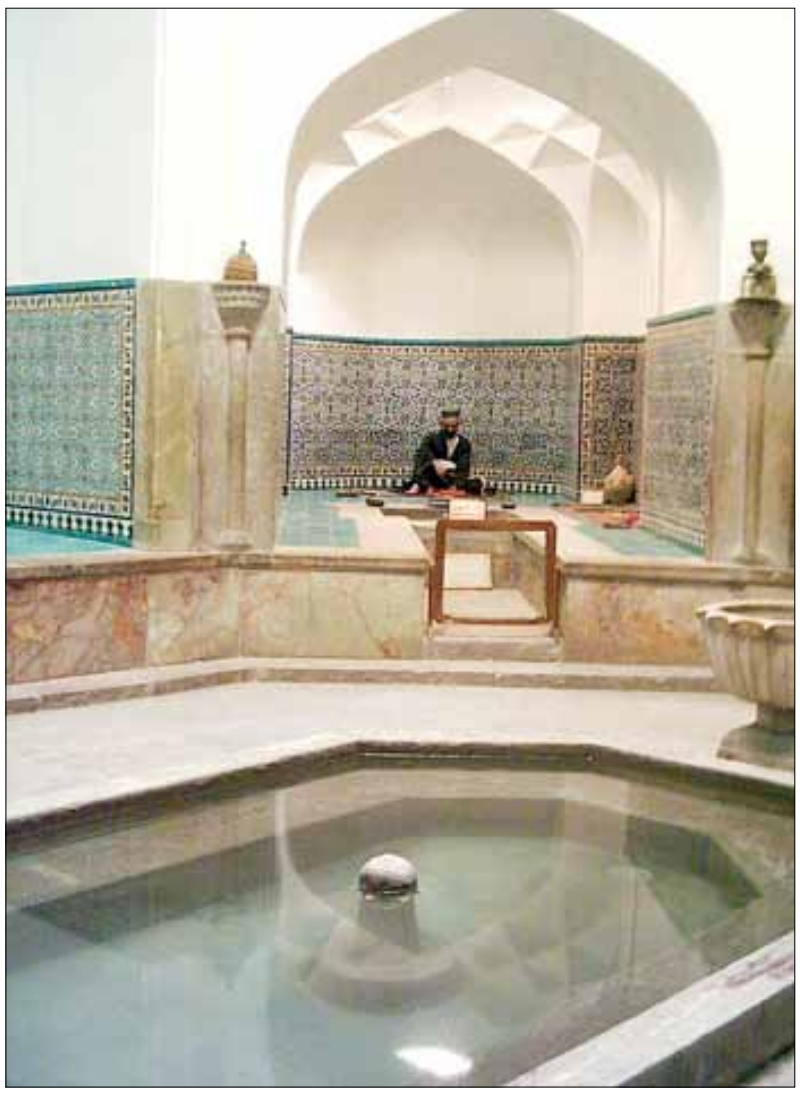

برگی از تاریخ

اولین جاده تهران

■ تهران‌نشـین‌ها بعد از بازگشت ناصرالدین شاه از سـفر اروپا و از صدقه سر شیرهایی که در دوشان‌تپه نگهداری می‌شـد، صاحب نخسـتین جاده شوسـه در تهران شـدند. این مسـیر از مسیرهای سنگلاخ و صعب‌العبور می‌گذشـت که علاوه بر آن، آب باران و برف و بهمن و رودخانه‌ای پرخروش از موانع طبیعی آن بودنـد. این راه شوسـه از اولین راه‌هایی بود که با رعایت مشخصات فنی و اصول مهندسی ساخته و به اتمام رسید. گشـایش این جاده به شاه قاجار امکان می‌داد تا هر وقت دلش بخواهد با سـرعت خود را به حیوانات عزیز دردانه‌اش برساند که برای وی اهمیت زیادی داشتند.

مراسم ویژه برای گشایش راه شوسه

اسـنادی که در دست است، نشـان می‌دهد روز بیسـت‌ویکم مهر سـال ۱۲۵۳ مهندس اروپایی که مجـری طرح احداث جاده، برای مراسـم افتتاح بود، آییـن ویـژه‌ای ترتیب داده کـه در ایران تـا آن روز نظیرش سابقه نداشـت. او طاق نصرتی از گل و گیاه درسـت کرده و بر بالای آن علامت شیر و خورشید و کتیبه‌ای به افتخار شاه نصب کرده بود و حدود یکصد پرچم بزرگ در انتهـای تیرها به اهتزاز درآمده بود و همه چیز با دسته گل و گیاه به‌هم بسته شد. با شلیک ۲۱ تیر توپ و متعاقب آن نواختن سرود ملی، گشایش اولین راه شوسـه در ایران به اطلاع همگان رسید و در این تاریخ اولین باری بود که سرودملی در یک مراسم رسمی نواخته شده. شاه زمانی که کلید قفل شده در یک سینی نقره برای باز کردن راه شوسه را دریافت کرد تا به وسـیله آن جاده را افتتاح نماید، در کنار آن یک کیسه کوچک محتوی ۱۴ تومان نیز دیده می‌شد که گویا از اعتبارات راه‌سازی زیاد آمده بود. شاه ضمن ابراز خوشحالی از صرفه‌جویی‌های انجام شده و با تشکر از صداقت مهندس اروپایی، کیسه پول را از داخل سینی برداشته و در جیب خود گذاشت. طاق نصرت نیز شدیدا مورد توجه ناصرالدین‌شاه قرار گرفت و از تازگی گل و گیاهانی که برای تزیین آن مورد اسـتفاده قرار گرفته بود، اظهار تعجب کرد و وقتی به اطلاعش رسـید که عده زیادی کارگر تمام شب گذشته را بیدار مانده و به تزیین آن پرداخته‌اند به قدردانی لفظی از آنان پرداخت، اما به صرافت نیفتاد تا پول مختصری را که چند لحظه پیش از داخل سینی برداشته بین آنان تقسیم کند و با این کار موجبات مسرت خاطرشان را فراهم سازد. شاه در آخر از وزیر خارجه وقت، حاج‌میرزاحسین‌خان که بر عملیات ساختمانی جاده نظارت داشت، قدردانی کرد و روز بعد به منظور ابراز رضایت رسـمی خود، او را به درجه سپهسالاری ارتقا داد.

باغ‌وحش ایران، مجمع الوحوش ناصری

وقتی شاه برای شیرش یک خط تلگراف کشید

آریا شیروانی

به هنگام سلطنت محمدشـاه قاجار، میرزاحسین‌خان آجودانباشی‌مقدم ماموریت یافت تا به لندن عزیمت کند و پیرامون مسایل دخالت‌های وزیر مختار دولت انگلیس در امور ایران به مذاکره بپردازد. آجودانباشی ابتدا به وین سپس پاریـس و بعد لندن رفت و سـفرنامه‌ای جامع در رابطه با سفرهای خود تدوین کرد که بعدها به صورت کتابی انتشار یافت که در آن کتاب چگونگی رسوخ و رشد فرهنگ غربی در ۱۵۰ سـال گذشته را به خوبی نشان می‌داد. این کتاب که در سـال ۱۳۵۶هـ.ش به چاپ رسید سه صفحه جالب توجهی در رابطه با ایجاد باغ‌وحش در پاریس داشت که در صفحات ۳۶۱ تا ۳۶۳ به آن اشاره کرده است که خواندنش خالی از لطف نیست: «عمارات مرتبه به مرتبه بسیاری در گوشـه و کنار باغ ساخته و هر آنچه طیور و حشرات‌الارض وجود داشـت که به مرور از هر جنس آنها تعدادی زنده یا مرده، در آن عمارت نگاه داشته‌اند... بعضی‌ها را در یک قفس و یـک خانه با وضعی به هم عادت داده‌اند که مطلقا اذیت قوی به ضعیف نمی‌رسـد مثل شـیر و میش، گرگ و بره، شاهین و صعوه یا مار و زاغ و...» «از جنس وحوش و طیور و سایر حیوانات بری و بحری، زنده باشد یا مرده، اقلا ۱۰ هزار در آن عمارت نگه داشته‌اند که بعضی از آنها در ایران معروف و مشهور نیست. از جمله ضرافه (زرافه) که رنگی شبیه به شتر دارد اما گردن و دست‌های پیشین‌اش دو برابر درازی دست و گردن شتر است و پاهای عقبش به غایت کوتاه بود مثـل گاو و گاومیش. در هر دو پا ناخن دارد وقت راه رفتن مانند شتر راه می‌رود و مثل مناره‌ها سرش به آسمان است. در پاریس که زنده نگاه داشته‌اند، منحصر به یکی است. اما مرده‌اش خیلی است و...» این متون که برای اولین بار شاه و درباریان را با پدیده‌ای به نام باغ‌وحش آشـنا کرد، بعد از مرگ محمدشاه و آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه باعث شد که او که شیفته الگوبرداری از غرب و تفریحات عجیب و غریب بود تصمیم بگیرد باغ‌وحشی برای خود ترتیب دهد و شخصا به تربیت و نگهداری انواع و اقسام حیوانات وحشی بپردازد.

به همین جهت بخشی از قصر دوشان‌تپه را که بر بالای تپـه‌ای متروک و رو به کوهپایه‌های البرز بنا شـده بود به باغ‌وحش اختصاص داد.

قصر دوشان‌تپه

قصر دوشان‌تپه از یک ساختمان هشت‌گوش یک‌طبقه تشـکیل شـده بود و راه ورود به آن، جاده خاکی پرپیچ و خمی بود که داخلش شـباهت زیادی به قصر سلطنت‌آباد داشت. به این دلیل ناصرالدین‌شاه، این منطقه را باغ‌وحش کرد چراکه زیستگاه انواع حیوانات وحشی بود و به این دلیل قصر را به‌گونه‌ای بنا نهاد که در زمانی که به شـکار می‌رود در آنجا بیاساید و به همین جهت ناصرالدین‌شاه مقرر داشت تا از دروازه دوشـان‌تپه (میدان شـهدای فعلی) جاده‌ای به سمت مشـرق احداث و در آنجا باغی ایجاد کنند. این باغ که سردرش با نقاشی‌های مختلفی از اشکال شیر، ببر، پلنگ و مناظری از شکارهای عصر ناصری تزیین شده بود در آن مجموعه‌ای از شـیرهای بدون یال و تعدادی ببر مازندران نگهداری می‌شد که در روزهای تعطیل به‌ویژه سیزده‌بدرها جزو تفریحگاه‌های تهران‌نشـین‌ها به حساب می‌آمد و جز در مواردی که شـاه حضور داشت، بقیه اوقات مردم عادی به‌راحتی می‌توانستند در آن رفت و آمد کنند.

علاقه شاه به شیر

ناصرالدین‌شـاه از هر فرصتی برای دیدار از دوشان‌تپه استفاده می‌کرد و نسبت به همه حیوانات، دلسوزی خاصی ابراز می‌کرد. ولی در میان همه حیوانات به شـیرها علاقه بیشتری داشـت و گواه این امر حادثه‌ای است که در سال ۱۲۵۷ هـ.ش رخ داد و تقریبا اکثر مورخان و سـیاحان در آن زمان به این مورد اشاره کرده‌اند. مشروح ماجرا از این قرار اسـت که در نخستین روزهای ماه محرم، یکی از شیرهای باغ‌وحش بچه‌ای زایید و چون شاه در شهر گرفتار برگزاری عزاداری در تکیه دولت بود، نتوانست از زائو دیدن کند! ناچار برای اینکه بتواند در جریان دقیق مزاجی شیر و بچه‌اش قرار گیرد، دسـتور داد چاپار ویژه‌ای بین تهران و باغ‌وحش دایر شود و هر نیم ساعت به نیم ساعت وی را از حال آنها باخبر کند. بچه‌شـیر در ماه بهمن به دنیا آمد و در آن سال برف سنگینی سراسـر تهران و حومه را پوشانیده بود و شاه که احساس می‌کرد با این وضع، رفت و آمد چاپارها با سرعت امکان‌پذیر نیسـت، مقرر داشت یک رشته سیم‌تلگراف به دوشـان‌تپه کشـیده و دفتر کوچکی درست مقابل قفس شیر دایر شـود تا از این طریق دایم با باغ‌وحش در ارتباط باشد. همه کارها با سرعت انجام شد و به محض اینکه کار سیم‌کشی به پایان رسید متصدی مربوطه طی تلگرافی به قصر شاه اطلاع داد که کار دایر کردن ارتباط تلگرافی خیلی زودتر از آنچه که تصور می‌رفت، به پایان رسـید. متصدی مربوطه طی تلگرامی به قصد شاه اطلاع داد کار تلگراف تمام شده است و جوابی از ناصرالدین شاه دریافت کرد که: حال شیر خوب اسـت؟ متصدی تلگراف جواب داد: به‌حمدالله حال حیوان‌ها خوب است. وقتی این تلگراف به حضور شاه رسید وی چنان برآشفت که متصدی تلگراف را به دشنام و ملامت گرفت و فریاد کشید: شیر حیوان نیست! حیوان کسی است که او را حیوان خطاب می‌کند! و در همان لحظه متصدی را از کار برکنار کرد. پس از سپری‌شدن ۱۰ روز اول محرم، ناصرالدین‌شاه فردای پایان مراسم به سرعت برق و باد همان شـب به سمت دوشان‌تپه با اسب تاخت و وقتی شخصا از شـیرها عیادت کرد با رضایت به تهران برگشت. دکتر فووریه، طبیب شاه نیز در مورد سایر حیوانات در این باغ نوشته است: «در باغ‌وحش یک میمون و چهار شیر نر و ماده از کوه‌های شـیراز، سه ببر از مازندران و یک یوز و سه پلنگ از جاجرود و پنج خرس از دماوند وجود داشته‌اند.»

جدول ۱۲۲۷

افقی:

۱- اتاقـی در ادارات مخصـوص آماده‌کردن چای – منسـوب به فصل اول ۲- قوم زردپوسـت چنگیز خان – خوانچه – از نام‌های عنکبوت ۳- فهمیدن – خطوط باریک موازی و نزدیک به هم به شکل سایه روشن – نوعی بالاپوش ۴- عقیده – الفبای عمران – بازرگان و سیاح فرانسوی که به ایران نیز سـفر کرده اسـت – کارگاه بافندگی ۵- نام آذری – رییس پلیس اسـتالین – شگفتی‌ها ۶- تسلط کشور قوی بر کشور ضعیف بدون استفاده از نیروی نظامی به کمک حکومت دست نشانده – هادی جریان برق ۷- ماه فرنگی – کال – هامون و دشـت ۸- نوین – ناقص و کوتاه – گریبان جامه ۹- کامپیوتر – از پسـران فریدون – جدیـد ۱۰- اصلاح و تعمیر کردن – شاعر ۱۱- بد اقبالی – پدال – ضمیر مونث انگلیسی ۱۲- قلیل – دعا و مناجات – خطاب نزدیک – سلطان جنگل ۱۳- بالای زانو – تمییز حق از باطل (دساتیری) – نظریه ۱۴- عاشق – پرستار – نزدیک کاشان ۱۵- آماج و هدف – بازیچه کودکان

عمودی:

۱- کشـور عربی حـوزه خلیج‌فـارس – به نظم درآوردن ۲- پایتخـت عـراق – محـل دور زدن – اصطکاک ۳- نوعی بشـقاب – شیطان – نام دخترانه ۴- کلام اسـتثنا – کافی –شهری در استان اصفهان – زمـان ناچیـز ۵- جعبه بسـته بندی‌هـا – وکیل ۶- خوش آن هنر اسـت – پیش پرداخت – واکسـن ۷- آلاچیق – امیـران – از عناصر، فلزی نقره‌ای، نرم و سـبک ۸- هنرمندی در کنـار بوم – رازها – بخت و فرصـت ۹- متـرادف آن در ردیف ۱۰ افقی آمده – بسیار سیرکننده – در بزرگ ۱۰- نامی پسرانه – راه تنگ – پسوند شباهت ۱۱- دوران پرافتخار حمل در مادران آینده – بدترین نوع جرم ۱۲- همه را شـامل می‌شود – از ماه‌های رومی – خرس فلکی – پیدا کن ۱۳- ماده بیهوشی – گیاه دارویی با گل‌ها و برگ‌های معطر – رایزنی ۱۴- وسیله‌ای در نجاری – درخت کاج – مرکز فارس ۱۵- اثری از «ویلیام فالکنر» نویسـنده آمریکایی – حلاوت

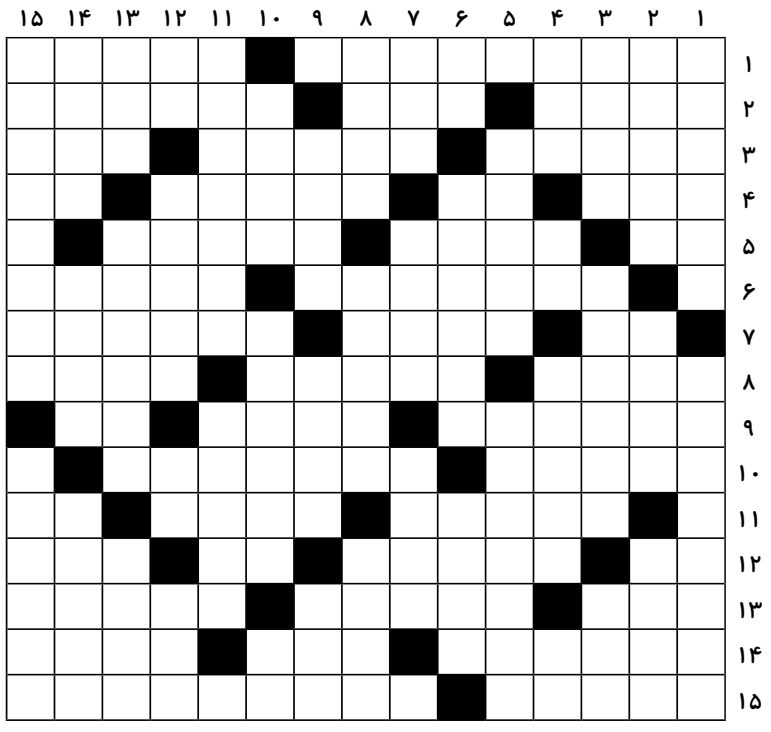

حل جدول ۱۲۲۶

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ب	ا	ر	د	و	ش	ک	س	ی	ش	د	ن	■	ک	ت
۲	■	س	ی	ل	ا	ن	■	ک	ا	ر	ا	ک	ت	ر	
۳	ز	ی	و	ر	■	م	د	ل	■	ه	ن	■	ن	ا	س
۴	پ	و	ل	■	ج	ا	و	ی	د	■	گ	ل	ا	ب	ی
۵	ر	ن	■	ب	ی	ت	ا	■	ف	ل	■	م	ر	د	م
۶	د	ا	ر	ا	ب	■	ن	ا	ا	ه	ل	■	ه	ا	■
۷	ا	ن	م	ی	■	ف	■	ف	ی	■	ا	ن	■	ر	ب
۸	خ	■	ق	ر	ا	ن	د	ر	ا	س	ل	ا	م	■	ه
۹	ت	ف	■	ن	ی	■	ی	ی	■	م	■	م	ر	م	ر
۱۰	■	ر	ت	■	ت	و	ا	ن	ا	■	س	ر	س	ر	ا
۱۱	س	ا	ع	ت	■	د	ن	■	س	ج	ا	د	■	ا	م
۱۲	ا	و	ل	ا	د	■	ت	ف	ت	ا	ن	■	م	س	ن
۱۳	د	ر	ی	■	ا	ف	■	ک	ی	د	■	ن	ی	م	ا
۱۴	ا	د	م	ی	ر	ا	ل	■	ل	ا	ی	و	س	■	م
۱۵	ت	ه	■	ا	ت	ش	ب	ی	ا	ر	م	ع	ر	ک	ه

سودوکو ۲۳۵

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۷				۶	۹			
		۸		۱			۶	
۵		۶	۸					۲
۸			۶				۹	
		۲			۴	۱		
		۱		۹		۶	۸	۴
			۴		۸			
	۲	۹	۱		۶			۷
۶			۹		۷		۲	

حل سودوکو ۲۳۴

۱	۳	۸	۴	۵	۷	۶	۹	۲
۹	۲	۴	۶	۸	۳	۱	۷	۵
۷	۵	۶	۲	۱	۹	۸	۴	۳
۸	۴	۲	۳	۶	۵	۷	۱	۹
۶	۹	۳	۱	۷	۴	۵	۲	۸
۵	۱	۷	۹	۲	۸	۳	۶	۴
۳	۷	۱	۸	۴	۲	۹	۵	۶
۲	۸	۵	۷	۹	۶	۴	۳	۱
۴	۶	۹	۵	۳	۱	۲	۸	۷